





رسایلی تاریخی از آخرین روزهای حیات امام حسن مجتبی علیه السلام باورش سخت است؛ اما باید پذیرفت که نواده رسول خدا علیه السلام و فرزند زهرای اطهر علیه السلام، در آخرین روزهای حیات مبارکش، در غربتی سخت گرفتار شده بود. طی ۱۰ سال پیش از شهادت حضرت مجتبی علیه السلام، امویان از هیچ اقدامی برای ضربه زدن به جایگاه اهل بیت علیه السلام در جامعه اسلامی، خودداری نکرده بودند. معاویه که با بی‌شرمی تمام و در حضور مردم عهدشکن کوفه، عهدنامه صلح خود با امام حسن علیه السلام را زیر دو پایش گذاشته بود، برخلاف مفاد قراردادی که با فرزند رسول خدا علیه السلام منعقد کرد، سبب امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام را در جامعه به صورت یک دستورالعمل حکومتی درآورد و جاعلان حدیثی را به خدمت گرفت تا مطابق با خواست و میل نفسانی او، به جعل روایات پیامبر اسلام علیه السلام بپردازند و مسلمانان را در خواب غفلتی که فرو رفته بودند، نگه دارند. در این بین، آفت شک و تردید به صلح امام حسن مجتبی علیه السلام، حتی یاران باوفایی همچون حجر بن عدی را درگیر خود کرده بود و آن حضرت، باید سختی و توان فرسایی تشریح دلایل این اقدام راهبردی و تأثیرگذار را برای یارانش به جان می‌خرید. معاویه، در اقدامی ننگین، دست به انتشار روایت‌ها و داستان‌های دروغینی علیه امام مجتبی علیه السلام زده و حتی توانسته بود، از طریق مروان و با واسطه اشعت کندی که دخترش جده، همسر امام علیه السلام بود، از اتفاقات درون بیت آن حضرت نیز، اطلاعاتی به دست آورد و در نهایت، از همین طریق، مقدمات به شهادت رساندن سبط اکبر علیه السلام را فراهم کند.

آن زهر قتال ...

دختر ارشعت، مدت‌ها بود که با عوامل حاکم مدینه ارتباط داشت و اخبار خانه امام حسن علیه السلام را، از طریق پدرش به آن‌ها می‌رساند. به نوشته شیخ مفید در «الارشاد»، معاویه که می‌خواست برای فرزندش یزید بیعت بگیرد و پادشاهی را در نسل خود موروثی کند، در پیغامی محرمانه به مدینه، حاکم را واداشت به جنایتی هولناک دست بزند و سبط اکبر علیه السلام را به شهادت برساند. مروان، مأموریت تطمیع جده را برعهده گرفت؛ مال فراوان و ازدواج با یزید که ظاهرًا قرار بود بعد از معاویه، بر سریر قدرت تکیه زند، آن زن بی‌استعداد را که در داغ فرزند نداشتن می‌ساخت، قانع کرد که با قاتلان، همکاری کند. او زهری قاتل را از مروان گرفت و در انتظار فرصتی برای جنایت نشست. تا آن‌که روزی از روزهای ماه صفر فرا رسید؛ آن روز، روز گرمی بود. طبق روایت اسناد تاریخی، امام مجتبی علیه السلام، خسته از کار روزانه به خانه برگشت تا دمی بیاساید؛ تشننه بود؛ آب طلب کرد و جعده، در کوزه‌ای، برای امام علیه السلام آب آورد؛ آبی که به آن زهر قتال آلووده بود. امام مجتبی علیه السلام آب مسموم را نوشید و شد، آن‌چه نباید می‌شد. طبق گزارش مسعودی در «مروج الذهب»، فرزند زهرای اطهر علیه السلام، سه روز پس از مسموم شدن در قید حیات بود و سپس، شربت شهادت نوشید. می‌خواستند آن حضرت را در کنار جدش، به خاک بسپارند، اما امویان مانع شدند و حتی تابوتی را که پیکر مطهر امام حسن علیه السلام در آن حمل می‌شد، تیرباران کردند. امام حسین علیه السلام بنی‌هاشم، به اجبار، امام حسن مجتبی علیه السلام را در قبرستان بقیع و در کنار مرقد مطهر مادر امیرالمؤمنان، فاطمه بنت اسد علیه السلام، به خاک سپردند.

هدایت مردم در هر حالت

امام حسن مجتبی علیه السلام در دوران ۱۰ ساله پس از انعقاد عهدنامه صلح و اقامت در مدینه، افزون بررسیدگی به امور املاک وقفی امیرالمؤمنین علیه السلام، قسمتی از اوقات روزانه خود را به پاسخگویی به پرسش‌های شرعی مردم اختصاص می‌داد. ابن سعد در «طبقات» به این موضوع اشاره کرده و افزوده است که امام علیه السلام، هر روز صبح، پس از اقامه نماز در مسجد پیامبر علیه السلام، مشغول دعا می‌شد و بعد، حاضران در مسجد، اطراف او می‌نشستند و پرسش‌هایشان را مطرح می‌کردند. آن حضرت، با وجود محدودیت‌هایی که برایش ایجاد شده بود، از هیچ فرصتی برای بیان دیدگاه‌ها و دلایل اقداماتش، غفلت نمی‌کرد. با این حال، دستگاه اطلاعاتی امویان، چنان بر جامعه احاطه پیدا کرده بود که به امام مجتبی علیه السلام، فرصت تعامل بیشتر با مردم را نمی‌داد.

تلاش برای حذف امام علیه السلام

طبری در تاریخ خود، «تاریخ الرسل والملوک»، به نقل از امام بکر دختر



بدترین ناداری، اظهار خواری.

گفایک من لیسانیک ما اوچّح لک سبیل رشیدلک مِن غییک.
آن اندازه از زبانت تو را بس که راه هدایتت را از گمراهی ات برایت روشن
بدارد.

وَرُوِيَّ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ الْحَسَنُ بْنُ عَلَيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلَيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: قُمْ فَأَخْطُبْ لِأَسْمَعْ كَلَامَكَ فَقَامَ وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ تَكْلِيمَ سَمِعَ كَلَامَهُ، وَمَنْ سَكَتَ عَلِمَ مَا فِي صَمِيرِهِ، وَمَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ، وَمَنْ ماتَ فَإِلَيْهِ مَعَادُهُ، وَصَلَى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدَ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ. أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ الْقُبُورَ مَحَلُّنَا، وَالْقِيَامَ مَوْعِدُنَا، وَاللَّهُ عَارِضُنَا. إِنَّ عَلِيًّا بَابُ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ مُؤْمِنًا، وَمَنْ خَرَجَ عَنْهُ كَانَ كَافِرًا. فَقَامَ إِلَيْهِ عَلَيْهِ الْحَسَنُ بْنُ عَلَيٍّ فَالْتَّرَمَهُ وَقَالَ: بَأْبِي أَنْتَ وَأَمِي «ذُرَيَّةَ بَعْضَهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعُ عَلِيهِمْ»

روایت شده است که امیرمؤمنان به حسن بن علی علیهمالسلام گفت: برخیز و سخن بران تا سخنت را بشنو، پس برخاست و گفت: سپاس خدای را که سخن هرگوینده ای را می‌شنود و هرکس ساكت بماند، از درون او آگاهی دارد و هرکس زنده بماند رزق و روزیش به عهده اوست و هرکس بمیرد، بازگشتنش به سوی هموست و خدا بر سرور ما محمد و خاندان پاکش درود و سلام بفرستد. اما بعد، گورها، جایگاه ماست و رستاخیز، وعده گاه ما و خداوند جلوگیرنده ما. بی گمان، علی، دروازه ای است که هرکس از آن درآید، با ایمان و درامان است و هرکس از آن بیرون رود کافر. پس علی علیه السلام برخاست و به سوی او رفت و وی را در آغوش گرفت و گفت: پدر و مادرم فدایت باد «فرزندانی هستند، برخی از برخی پدیدآمده و خداوند شنوا و داناست».

و از سخنان اوست: در این قرآن، چراگهای نورافشان و شفای سینه‌هاست، پس باید دیده را جلاد و دل را از معرفت آن انباشت که اندیشیدن، مایه زندگی دل بیناست، همان گونه که چراغدار با نور در تاریکی ها راه می پیماید.

و امیرمؤمنان در بصره بیمار شد، پس امام حسن روز جمعه بیرون آمد و نماز صبح را با مردم خواند و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: خداوند پیامبری بر نینیگیخت جز آن که برای او (کسی، حور) حار و خاندان و خانه ای برگزید و سوگند می آن که پیامبر

گزیده بیانات امام حسن عسکری

برگرفته از کتاب «چشم تماشا (ترجمه کتاب نزهه الناظر و تنبیه الخاطر)»
وَمِنْ كَلَامِ الْإِمَامِ الرَّكِيْيِّ أَبِي مُحَمَّدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ
الْمَعْرُوفُ مَا لَمْ يَتَقَدَّمْهُ مُطَلٌّ، وَلَمْ يَتَبَعْهُ مَرَّةٌ.

نیکی و احسان آن است که تأخیری در پیش و مُنْتَى در پس نداشت باشد.

الْتَّبَرْغُ بِالْمَعْرُوفِ، وَالْإِعْطَاءُ قَبْلَ السُّؤَالِ مِنْ أَكْبَرِ السُّؤَادِ.

نیکی و احسان اختیاری و عطای پیش از درخواست از بزرگترین بزرگی هاست.

و سُئلَ عَنِ الْبَخْلِ فَقَالَ: هُوَ أَنْ يَرَى الرَّجُلُ مَا أَنْفَقَهُ تَلَافًّا، وَمَا أَمْسَكَ شَرْفًا.
واز معنای بخل پرسیده شد، فرمود: بخل آن است که انسان آنچه

و از معنای بخل پرسیده شد، فرمود: بخل آن است که انسان آنچه بخشیده، تلف پندارد و آنچه رانگاه داشته، شرف بداند.

مَنْ عَدَّ نِعَمَهُ مَحَقَّ ۝ كَرَمَهُ.

آن که نعمت هایش را می شمارد، کرمش را نابود می کند.

الْوَحْشَةُ مِنَ النَّاسِ عَلَى مِقْدَارِ الْقِطْنَةِ بِهِمْ.

دوری از مردم به اندازه شناخت آنهاست.

الْوَعْدُ مَرْضٌ فِي الْجُودِ، وَالْإِنْجَازُ دَوَاؤُهُ . ٨ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: الْإِنْجَازُ دَوَاؤُ الْكَرَمِ.

وعده دادن، عارضه سخاوت است و وفاکردن به آن، دوای آن. و د روایتی دیگر آمده است: وفای به وعده، دوای کرم است.

لَا تُعَاجِلُ الذَّنْبَ بِالْعَقُوبَةِ، وَاجْعَلْ بَيْنَهُمَا لِلأَعْتِذَارِ طَرِيقًا.

در کیفر گناه شتاب مکن و میان آن دو، راهی برای عذرآوردن بگذار.
المزاح يأكل الهيبة، وقد أكثر من الهيبة الصامت.

شوخی، هیبت را می برد و انسان ساکت، هیبتی فراوان می یابد.
الْمَسْؤُلُ حُرّ حَتَّى يَعْدَ، وَمُسْتَرِقٌ بِالْوَعِدِ حَتَّى يُنْهِزُ.

لمسی که از او چیزی حواسته می شود تا وعده ندهد، از این است و چور
وعده داد، در بند آن است تا آنگاه که به آن وفا کند.
المصائبُ مفاتيحُ الأجرِ.

النِّعْمَةُ مِحْنَةٌ، فَإِنْ شُكِّرَتْ كَانَتْ كَنْزًا، وَإِنْ كُفِّرَتْ صَارَتْ نِقْمَةً.

اگر کفرانش کنی نقمت می شود.
الفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْفَوْتِ، بَطِيئَةُ الْعُوْدِ.



ویره نامه

شادت لام حسن مجتبی

دفترینت سایت وزارت علوم
روابط عمومی

رَبِّهِ حَقٌّ بِهِ پِيَامْبَرِي بِرَكَزِيد، هِيَچْ كُس ازْحَقْ مَا كُم نَمِي نَهَدْ جَزَآنَ كَه خَداونَد ازْعَمْلَش كَم مَى گَذَارَد و رَوزَگَارِ بِرَزِيَانَ مَا نَمِي چَرَخَدْ جَزَ آنَ كَه عَاقِبَت ازْآنَ مَاسَت و «بَى گَمَانِ خَبَرَش رَا پَس ازْ چَنَدَى خَواهِيدْ دَانَسَت». «وَلَمَّا خَرَجَ حَوَّثَرَةُ الْأَسْدِيَّ (عَلَى مُعَاوِيَةِ) ۲۶ وَجَهَ مُعَاوِيَةُ إِلَى الْحَسَنَ عَلَيَّهِ الْأَكْرَمُ شَعْبَى مَى گُويَد: مُعَاوِيَه زِيرَك و كَارِكَشَتَه بُود. رَوزَى كَه [إِمام] حَسَن عَلَيَّهِ الْأَكْرَمُ نِيزَنْدَش بُود گَفَت: مِنْ فَرِزَنْدِ شَنَزَارِ مَكَّهِ ام، مِنْ پَسْرَدِيَاهِ جُودَآنِ و كَرِيمَ تَرِينِ نِيَاكَانِ و خَرْمَتَرِينِ شَاخَهِ آنِ هَسْتَم. پَس [إِمام] حَسَن عَلَيَّهِ الْأَكْرَمُ فَرَمَوَد: آيَا بِرَمَنْ فَخَرْمَى فَرَوْشَى؟! مِنْ فَرِزَنْدِ رِيشَهَهَاهِي زَمِينَم، مِنْ پَسْرَ سَرَورَهَمَهِ جَهَانِيَانِم، مِنْ پَسْرَكَسِى ام كَه خَشنُودَى او خَشنُودَى خَدَائِي رَحْمَانِ و نَاخْشَنُودِيَش نَاخْشَنُودَى اوْسَت. اَى مُعَاوِيَه، آيَا تو پِيشِينَه اَى دَارِي كَه بَدَانِ بِيَالِي يَا پَدَرِي كَه بِه آن اَفْتَخَارَكَنِي؟ بَگُو: آرِي يَا نَهِ، هَرَكَدَامِ رَا خَواستِي بَگُو. اَگَرْ بَگُويَيِّ: آرِي، عَنَادِ وَرَزِيدَه اَى وَأَگَرْ بَگُويَيِّ: نَهِ، فَهَمِيدَه اَى. مُعَاوِيَه گَفَت: مِنْ مَى گُويَم: نَهِ، تَاتُورَا تَصْدِيقَ كَنَم. پَس [إِمام] حَسَن عَلَيَّهِ الْأَكْرَمُ بِهِ اَيِّنِ شَعْرَتَمَّلِ جَسَت: حَقِيقَتِ، روْشَنِ اَسَتِ و رَاهَشِ گَمِ نَمِي شَوَدِ و حَقِيقَتِ رَا خَرْدَمَنَدانِ مَى شَنَاسَنَد.

قَيْلَ: أَتَاهُ رَجُلُ فَقَالَ: إِنْ فُلَانَا يَقَعُ فِيَكَ، فَقَالَ: الْقَيْتَنِي فِي تَعَبِ، أَرِيدُ الْآنَ أَنْ أَسْتَغْفِرَ لِي وَلَهُ. مَرْدَى نَزَدِ إِمامِ حَسَن عَلَيَّهِ الْأَكْرَمُ وَگَفَت: فَلَانَ كَس بِه تَوْدَشَنَامِ مَى دَهَدَه. إِمامَ فَرَمَوَد: مَرَابِه زَحْمَتِ اَنْدَاخَتِي، اَكْنُونَ بَايدِ بِرَاهِي تَوْ وَأَزْ خَدَا آمَرْزَش بَخَواهِمِ.

چَوْنَ مُعَاوِيَه بِه مدِينَه منَورَه وَارَدَشَد، اَزْ مِنْبَرِ بَالَّا رَفَت وَخَطَبَه خَوانَد و بِه اَمِيرِ المؤمنَين عَلَيَّهِ الْأَكْرَمُ نَاسِزا گَفَت. پَس [إِمام] حَسَن عَلَيَّهِ الْأَكْرَمُ بِرَخَاست و پَس ازْ حَمَدِ و ثَنَاءِ الْهَمِي گَفَت: خَداونَدِ مَتعَالِ پِيَامْبَرِي رَا بِرَنِينِيَغِيَخت جَزَآنَ كَه دَشْمَنِي ازْ مِيَانِ مُجْرِمِينَ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ» ۲۸ فَأَنَا بَنْ عَلَيَّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ وَأَنَّتِ اَبْنَ صَخَرٍ، وَأَمْلَكَ هِنْدَ وَأَمْيَيْ فَاطِمَهُ، وَجَدَّتَكَ قَيْيلَه وَجَدَّتِي خَدِيجَه؛ فَلَعْنَ اللَّهُ أَلَّمَنَا حَسَبَا، وَأَخْمَلَنَا ذِكْرَا، وَأَعْظَمَنَا كُفْرَا، وَأَشَدَّنَا نِفَاقَا. فَصَاحَ أَهْلَ الْمَسْجِدِ: آمِينَ آمِينَ! وَقَطَعَ مُعَاوِيَه حُطْبَتَهُ وَدَخَلَ مَنِلَهُ.

چَوْنَ مُعَاوِيَه بِه مدِينَه منَورَه وَارَدَشَد، اَزْ مِنْبَرِ بَالَّا رَفَت وَخَطَبَه خَوانَد و بِه اَمِيرِ المؤمنَين عَلَيَّهِ الْأَكْرَمُ نَاسِزا گَفَت. پَس [إِمام] حَسَن عَلَيَّهِ الْأَكْرَمُ بِرَخَاست و پَس ازْ حَمَدِ و ثَنَاءِ الْهَمِي گَفَت: خَداونَدِ مَتعَالِ پِيَامْبَرِي رَا بِرَنِينِيَغِيَخت جَزَآنَ كَه دَشْمَنِي ازْ مِيَانِ مُجْرِمِينَ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ» ۲۸ فَأَنَا بَنْ عَلَيَّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ وَأَنَّتِ اَبْنَ صَخَرٍ، وَأَمْلَكَ هِنْدَ وَأَمْيَيْ فَاطِمَهُ، وَجَدَّتَكَ قَيْيلَه وَجَدَّتِي خَدِيجَه؛ فَلَعْنَ اللَّهُ أَلَّمَنَا حَسَبَا، وَأَخْمَلَنَا ذِكْرَا، وَأَعْظَمَنَا كُفْرَا، وَأَشَدَّنَا نِفَاقَا. فَصَاحَ أَهْلَ الْمَسْجِدِ: آمِينَ آمِينَ! وَقَطَعَ مُعَاوِيَه حُطْبَتَهُ وَدَخَلَ مَنِلَهُ.

بِه اَمِيرِ المؤمنَين عَلَيَّهِ الْأَكْرَمُ گَفَتْه شَدَه: دَرْ تَوْ بَزَرَگِ منْشَى اَسَت. فَرَمَوَد: نَهِ، بِلَكَه اَيِّنَ عَرَّتْ اَسَت، خَداونَدِ مَتعَالِ مَى فَرَمَيَد: «وَعَرَّتْ اَزَآنِ خَدا وَپِيَامْبَرِش وَمُؤْمِنَانِ اَسَت».

وَقَالَ الشَّعْبِيَّ: كَانَ مُعَاوِيَه كَالْجَمَلِ الْأَكْرَمِ ۳۲، قَالَ يَوْمًا وَالْحَسَن عَلَيَّهِ الْأَكْرَمُ عَنَدَهُ: (أَنَا بَنْ بَطْحَاءَ مَكَّهَ) ۳۳ أَنَا بَنْ بَحِرَهَا جُودًا وَأَكْرَمَهَا جُودًا، وَأَنْضَرَهَا عَوْدًا. فَقَالَ الْحَسَن عَلَيَّهِ الْأَكْرَمُ: أَفَعَلَيِّ تَفْتَخِرُ؟ أَنَا بَنْ أَعْرَاقِ الْأَشْرَى، أَنَا

السلام عليك يا



زمینه ساز عاشورا

امام حسن (علیه السلام) جنگ نظامی را - با آن دشمنی که قبلاباید افشا بشود و سپس با آن مبارزه بشود - متوقف کرد تا جنگ سیاسی، جنگ فرهنگی، جنگ تبلیغاتی و جنگ اسلامی خود را با او شروع بکند. ... امام حسن زمینه ساز عاشورا و تداوم امامت در شیعه بود.